پوتین: آمریکا مقصر تنش اخیر در اروپاست

رئیس‌جمهوری روسیه دیروز در دیدار هیات وزارت دفاع این کشور اعلام کرد مسکو در پاسخ به اقدامات غیردوستانه آمریکا، تدابیر نظامی-فنی مناسبی را اتخاذ خواهد کرد. ولادیمیر پوتین مشخصا آمریکا را مقصر تنش اخیر در اروپا بویژه اوکراین، حاشیه دریای بالتیک و دریای سیاه دانست. او همچنین گفت سهم سلاح‌های مدرن در نیروهای مسلح روسیه بیش از ۷۱ درصد و در بخش هسته‌ای ۸۹ درصد است.

افزایش تنش‌ها در شرق اروپا به یک جنگ جهانی جدید می‌انجامد یا آمریکا و روسیه را به انعقاد یک پیمان تضمین امنیت دوجانبه وامی‌دارد؟

اوکراین میدان جنگ سرد جدید

علی آران: بحران اوکراین به نقطه عطف حیاتی رسیده است؛ نقطه‌ای که می‌تواند با رفتار عاقلانه آمریکایی‌ها، به فروکش کردن تنش‌های روزافزون در استپ‌های اسلاونشین پیرامون «دون آرام» درست بیخ گوش روسیه منجر شود یا برعکس، جنون جنگ‌طلبانه یانکی‌ها به عواقبی غیرقابل پیش‌بینی از شرق تا عمق اروپا بینجامد.

در شرایطی که آمریکا و شرکای اروپایی‌اش در ناتو، به شکل زنجیروار دست به اقدامات و تهدیداتی در جهت آنچه «بازداشتن روسیه از حمله به اوکراین» خوانده می‌شود، زده‌اند، این بازی که در اصل چیزی جز هیاهوی واشنگتن برای جنگ‌افروزی در شرق اروپا نیست، هر روز پارادایم‌های جدیدی پیدا می‌کند که می‌تواند معادلات امنیتی کل اوراسیا را دستخوش تغییرات جدی کند.

از زاویه نگاه غرب، روسیه به بهانه حمایت از جدایی‌طلبان در استان روس‌نشین دونباس- و ۲ استان روس‌نشین دیگر- قصد دارد نه تنها شرقی‌ترین مناطق اوکراین را همانند کاری که ۷ سال پیش با شبه‌جزیره کریمه کرد، به خاک خود منضم کند بلکه چه‌بسا می‌خواهد کل این کشور را که نامش در زبان‌های اسلاوی قدیم معادل «سرزمین سر راهی» است ببلعد. به همین دلیل ناتو تحت رهبری آمریکا، بدون اینکه اشاره‌ای به برنامه جامعش برای توسعه به شرق و اصرارش در این زمینه حتی پیش از آغاز بحران اوکراین داشته باشد، از این فرصت بهانه‌ای برای حضور نیروهایش در اوکراین می‌تراشد. در مقابل روسیه صریحا تاکید دارد توسعه ناتو به شرق، خط قرمز پررنگش است و هر چند اوکراین شرقی‌ترین قلمرویی نیست که ناتو بدان رسوخ کرده و قبلا نیروهایش تا عراق و افغانستان هم رفته و ردپای دخالت‌های‌شان در قفقاز هم دیده شده، با این همه اوکراین و البته گرجستان دیگر هدف شرقی ناتو، به عنوان ۲ جمهوری پیشین شوروی و ۲ قلمرو نفوذ سنتی روس‌ها، معنای به خصوصی برای تزار کرملین دارند.

آنچه جهان را نگران کرده این است که شرق اروپا سابقه جنگی بسیار بدی در تاریخ معاصر بشری دارد. نه تنها جرقه ۲ جنگ جهانی خانمان‌سوز قرن گذشته میلادی در این منطقه خورد، بلکه تقابل بلوک‌های شرق و غرب در این قسمت، باعث گسترده شدن سایه جنگ سرد در نیمه دوم قرن بیستم شد. همچنین بشر نمی‌تواند از کابوس نسل‌کشی در بالکان در اواخر قرن گذشته رهایی یابد. کابوس قرن بیست‌ویکمی اروپا اما بسیار وحشتناک‌تر از آن چیزی است که در بوسنی به وقوع پیوست. روسیه، یکی از ۲ قدرت اصلی هسته‌ای جهان با موشک‌های قاره‌پیمایش که حتی در ساحل جنوبی دریای بالتیک در یک قدمی آلمان نیز مستقر شده‌اند، نه فقط تهدیدی برای شرق اروپا، بلکه یک خصم بی‌نهایت بزرگ برای این قاره کوچک محسوب می‌شود. حال اگر تصور کنیم روسیه در زمین اروپا که خود شامل ۲ قدرت هسته‌ای عضو ناتو یعنی انگلیس و فرانسه می‌شود، با آمریکا، بزرگ‌ترین تهدید هسته‌ای جهان سرشاخ شود که زرادخانه‌هایش را در سراسر این قاره توسعه داده، یک فاجعه بشری به نام زمستان هسته‌ای به وسعت تمام کره زمین جلوی چشم‌مان شکل می‌گیرد.

به همین دلیل حتی در مسکو و واشنگتن نیز کسی فرضیه یک جنگ واقعی در اوکراین را جدی نمی‌گیرد. آنطور که «سرگئی لاوروف» وزیر خارجه روسیه ماه گذشته متذکر شده بود، آمریکایی‌ها فقط یک جنگ کوچک- و احتمالا نیابتی- در استپ‌های اوکراین می‌خواهند تا بین محور رو به توسعه اوراسیایی تازه شکل گرفته در شرق و کل بدنه اروپا فاصله بیندازند. مساله اینجاست که با دخالت‌های جنون‌آسای بازهای شکاری واشنگتن مشخص نیست دامنه چنین جنگی تا کجا کشیده می‌شود. به همین دلیل، روسیه با مستقر کردن بیش از ۱۰۰ هزار نیرو پشت مرزهای اوکراین این پیام را برای آنهایی که در واشنگتن و بروکسل بر طبل جنگ می‌کوبند ارسال کرده که حتی همین جنگ کوچک را هم تحمل نخواهد کرد. می‌توان تصور کرد برتری ژئوپلیتیک و نظامی روسیه بر اوکراین که با در نظر گرفتن کریمه آن را از ۲ طرف محاصره کرده و همچنین جمعیت ۴۵ درصدی روس‌تباران در این کشور، دست روس‌ها را در جنگ احتمالی بسیار بالاتر قرار می‌دهد اما نباید فراموش کرد مسکو بیخ گوش خود دنبال دردسر نمی‌گردد و چشم‌انداز توسعه اتحاد اوراسیایی‌اش با چین، هند، ایران و سایرین به عمق اروپا را نیز از نظر دور نمی‌دارد.

به همین دلیل روسیه نیز در تقابل با ناتو از این فرصت برای مستحکم کردن اتحادش با شرکای شرقی بویژه چین بهره می‌برد. به عبارت دیگر اوکراین تبدیل به یک اروپای کوچک نمادین شده که معادلات جنگ سرد قرن بیستم حول آن شکل گرفته است.

■ **پیمان امنیتی جدید آمریکا و روسیه**

بحران اوکراین می‌تواند کارکرد یک چاقوی دولبه را برای ۲ طرف شرقی و غربی داشته باشد. روسیه و متحد راهبردی‌اش چین، در صورت کوتاه آمدن در اوکراین، خطر توسعه همه‌جانبه ناتو به شرق را به جان خریده‌اند و در مقابل، خطای راهبردی آمریکا و متحدان غربی‌اش در ساحل دون، باعث خواهد شد مرزهای بلوک شرق در اروپا و چه بسا مدیترانه و خاورمیانه دوباره احیا شود.

در جدیدترین گفت‌وگوی رو در رو میان ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و همتای آمریکایی‌اش جو بایدن که ۱۰ روز پیش به صورت ویدئوکنفرانس انجام شد، در ظاهر چنین به رسانه‌ها القا شد که ۲ طرف بر سر تحولات شرق اروپا به بن‌بست رسیده‌اند. آن مذاکره که دومین صحبت رو در روی پوتین و بایدن طی کمتر از یک سال پس از دیدار تابستانی در ژنو - موسوم به توافق یالتای ۲- محسوب می‌شد اما صرفا به هشدارهای متقابل ۲ طرف ختم نشد.

مسکو و واشنگتن این دیدار مجازی رهبران‌شان را مبنای توافق بر سر پیش‌نویس یک معاهده تضمین امنیتی تاریخی قرار دادند؛ معاهده‌ای که در فضای خصمانه جدیدی که محصول وحشت آمریکایی‌ها از سقوط هژمونیک‌شان در جهان است، می‌تواند به بسیاری از نگرانی‌ها درباره برپایی جنگ سوم جهانی پایان دهد. در مقدمه پیش‌نویس معاهده ۸ بندی میان ایالات متحده و فدراسیون روسیه به زبان‌های انگلیسی و روسی آمده که با توجه به سابقه اعلامیه ۱۹۷۰ سازمان ملل متحد در رابطه با اصول روابط دوستانه و حسن همکاری دولت‌ها، مفاد کنفرانس همکاری و امنیت اروپای ۱۹۷۵، اعلامیه ۱۹۸۲ مانیل برای گفت‌وگوهای صلح‌طلبانه، موازین امنیت اروپایی تدوین شده در سال ۱۹۹۹ و سابقه همکاری‌های امنیتی میان سازمان معاهده آتلانتیک شمالی(ناتو) و کشور روسیه، مسکو و واشنگتن تضامینی امنیتی به هم می‌دهند. این معاهده که در فضای پس از خروج آمریکا و روسیه از «پیمان آسمان‌های باز» برای کنترل متقابل طرفین بر تسلیحات بسته می‌شود، در کنار توافق مجدد مسکو و واشنگتن برای تمدید پیمان «استارت نو» برای کاهش تسلیحات هسته‌ای دوجانبه، می‌تواند به ثبات اوراسیا و اروپا و در کل جهان کمک شایانی کند.

مسأله اما اینجاست که برخلاف رهبری واحد و باثبات در کرملین، کاخ سفید از آینده خود مطمئن نیست. مشابه همان مشکلی که در رابطه با احیای توافق هسته‌ای ایران با ۴+۱ وجود دارد، در این مورد هم دولت دموکرات‌ها که ادامه تسلطش در کاخ سفید و کنگره بشدت توسط جمهوری‌خواهان ترامپی تهدید می‌شود، نمی‌تواند تضمینی طولانی‌مدت در رابطه با رویکردهای سیاست خارجی‌اش بدهد. با توجه به این موضوع به نظر می‌رسد روسیه به اتکای متحدان شرقی‌اش رویکرد قاطعانه‌تری در قبال بحران اوکراین داشته و به قول معروف تمام دندان‌های غرب را شمرده است.

پیامدهای نگران‌کننده تنش در اوکراین

بحران اوکراین بهانه‌های زیادی به دست آمریکا و متحدان اروپایی‌اش برای فشار آوردن به روسیه و دخالت پیرامون مرزهای این کشور در شرق اروپا داده است. از جمله هفته گذشته، «آنالنا برباک» وزیر جدید خارجه آلمان نخستین اقدام دیپلماتیک دوران پسامرکل را علیه روسیه اتخاذ کرد. او با اتکا به گزارش سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده مبنی بر تجمع نیروهای روسیه پشت مرز اوکراین، به قانون الزامات تامین انرژی اتحادیه اروپایی متوسل شد تا بهره‌برداری از خط انتقال گاز طبیعی روسیه به آلمان از طریق دریای بالتیک موسوم به «نورد استریم ۲» را موقتا به حالت تعلیق درآورد. از طرف دیگر پنتاگون بر اعطای کمک‌های نظامی سنگین به اوکراین در مواجهه احتمالی با آنچه خطر هجوم روسیه خوانده می‌شود، تاکید کرد. در حالی که آمریکایی‌ها به تنش‌ها برای فراهم آوردن فرصت حضور نظامی بیخ گوش مسکو دامن می‌زنند، تنش‌های هوایی و دریایی میان روس‌ها و آمریکایی‌ها از شمال تا جنوب اروپا، از دریای بالتیک تا دریای سیاه گسترش پیدا کرده است. رئیس جمهور اوکراین از این هم فراتر رفته و با تغییر قانون اساسی خواهان حضور نظامی خارجی‌ها بویژه ناتو در خاک کشورش شده است. اوکراین با شدت و حدت به دنبال عضویت در ناتو است اما لندن و واشنگتن به رغم قول‌هایی که در این زمینه به کی‌یف داده‌اند، از ورود به خان آخر تقابل و عبور از خط قرمز مسکو واهمه دارند. در مقابل روسیه، تبلیغات روس‌هراسانه غرب را گام اول یک نسل‌کشی علیه حدود ۱۸ میلیون روس‌تبار ساکن اوکراین توصیف می‌کند. در جدیدترین افشاگری، وزیر دفاع روسیه «سرگئی شایگو» از عملیات احتمالی یک گروه شبه‌نظامی وابسته به یک شرکت نظامی آمریکایی در همکاری با نیروهای ویژه اوکراین، برای انجام یک حمله شیمیایی به شرق این کشور پرده برداشته است.

چین، بازیگری پنهان در بحران اوکراین

اژدها وارد شرق اروپا می‌شود

شروین طاهری: یکی از اضلاع پنهان بحران رو به وخامت اوکراین، چین است. بی‌دلیل نبود که «شی جین پینگ» رئیس‌جمهور چین در گفت‌وگوی مجازی جمعه گذشته خود با ولادیمیر پوتین، همتای روسش در کنار پرداختن به موضوعاتی چون برقراری زیرساخت مالی مستقل تجاری بین ۲ کشور و همچنین تاکید بر توسعه همکاری‌های دوجانبه در زمینه‌های تجاری و امنیتی، به موضوع اوکراین هم وارد شد. بدین ترتیب تحلیلگران راهبردی در غرب مجبور شدند پارادیمی جدید و بسیار حیاتی را در معادلات پیچیده اروپای شرقی در نظر بگیرند که طبعا تاثیری مستقیم در نگاه پایتخت‌های اروپایی به جنجال‌آفرینی جنگ‌طلبانه واشنگتن در این قاره دارد. واقعیت این است که اژدهای زرد به دلایل متعددی روی بزرگ‌ترین و شرقی‌ترین کشور اروپای منهای روسیه حسابی ویژه باز کرده است، بویژه که حالا این کشور در حال تبدیل شدن به خط مقدم جدید ناتو است. چینی‌ها در حال گسترش دایره نفوذ تجاری و هژمونیک خود به سوی قلمروهای غربی هستند و منطقه اروپای شرقی بویژه از این حیث که بزرگ‌ترین متحد پکن یعنی فدراسیون روسیه، حساسیت ویژه‌ای روی آن دارد، مورد توجه آنها هم هست. اوکراین در عین حال منطقه بزرگ اوراسیا را که چین و روسیه، بازیگران اصلی‌اش محسوب می‌شوند، از جنوب شرقی به دریای سیاه وصل می‌کند که نزدیک‌ترین دروازه منطقه عمومی مدیترانه به دیوار چین محسوب می‌شود. اینها باعث شده به دنبال کودتای میدان در کی‌یف در سال ۲۰۱۴ - که باعث روی کار آمدن رژیمی ضد روسیه در اوکراین شد - و متعاقب آن الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه که روابط ۲ همسایه اسلاو را تیره‌تر از هر زمان دیگر کرد، پکن عملا جای مسکو را در روابط خارجی کی‌یف بگیرد. در حال حاضر با وجود همه ادعاهای آمریکا و اتحادیه اروپایی درباره حمایت اقتصادی از اوکراین، این چین است که بزرگ‌ترین شریک خارجی این کشور محسوب می‌شود و ۱۱ درصد تولید ناخالص ملی آن را به خود اختصاص داده است. ضمن اینکه چین با سرمایه‌گذاری سالانه ۲۵۰ میلیون دلاری در اوکراین، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی نیز محسوب می‌شود.

از طرف دیگر، پکن در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همواره تلاش کرده بهترین روابط را با کی‌یف داشته باشد تا از این طریق از نیروهای متخصص، تجهیزات و فناوری‌های دومین میراث‌دار بزرگ به جا مانده از شوروی بهره‌مند شود. صنایع دریایی و هوایی اوکراین که میراث دوران اقتدار بلوک شرق است، اگرچه نسبت به رقبای اروپایی عقب‌مانده است اما در ۳ دهه گذشته برای قدرت خیزان شرق آسیا موهبتی بزرگ محسوب می‌شده است. به عنوان مثال نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش جمهوری خلق چین، نخستین ناو هواپیمابر خود را که یکی از ۲ کشتی بزرگ جنگی از این دست در ناوگانش محسوب می‌شود، از اوکراین به دست آورد. چینی‌ها ناو هواپیمابر و راهبردی همرده ناو آدمیرال کوزنتسف روسیه را که از کلاس کازنتسو است و توسط اوکراینی‌ها بلااستفاده در ساحل دریای سیاه رها شده بود، به ثمن‌بخس خریدند و آن را مبنای توسعه قدرت بحری‌شان قرار دادند. یکی از ویژگی‌های اصلی این ابرناو، قابلیت مرکزیت فرماندهی و پرچمداری ناوگان دریایی، هوایی و زیردریایی است. به نظر می‌رسد چین در زمینه توسعه ناوگان زیردریایی خود نیز از اوکراین کمک گرفته باشد.

همچنین در آسمان نیز چینی‌ها مشتری قدیمی اوکراینی‌ها بوده و هستند. جدا از تامین هواپیماهای نظامی، مسافری و ترابری ساخت دوره شوروی، پکن روابط ویژه‌ای با ۲ شرکت هواپیماسازی مهم اوکراین نیز دارد؛ یکی آنتونف، شرکت مشهور هوافضا و صنایع جنگ‌افزاری و دیگری موتور سیچ. از سال ۲۰۱۶ شرکت هواپیماسازی «بیجینگ اسکایرایزن» چین پیشنهاد خرید ۵۶ درصد سهام شرکت موتور سیچ، از تولیدکنندگان پیشرو در صنعت موتور هواپیما و هلیکوپتر را مطرح کرد. سپس توافق برای سرمایه‌گذاری ۲۵۰ میلیون دلاری در کارخانه‌های این شرکت در اوکراین به موازات راه‌اندازی یک کارخانه مونتاژ و خدمات در جنوب غربی شهر چونگ‌کینگ امضا شد اما از ۳ سال پیش سرویس امنیتی اوکراین که حالا به شعبه‌ای اطلاعاتی تحت نظارت سازمان سیا تقلیل یافته، با فشار واشنگتن و در چارچوب جنگ اقتصادی آمریکا با چین، معاملات سهام موتور سیچ در بورس اوکراین را متوقف و سهام آن را توقیف کرد. اگر چه اسکایرایزن با شکایت به دادگاه لاهه به دلیل نقض توافق سرمایه‌گذاری دوجانبه، غرامتی ۴/۵ میلیارد دلاری برای دولت اوکراین بریده است اما به نظر نمی‌رسد در تجارت رو به توسعه ۲ طرف اختلال خاصی ایجاد شود.

■ **چین و روسیه به سوی اتحاد قوی‌تر**

در نهایت، چین نگاه خاص و منحصربه‌فردی به بحران اوکراین که تنش را میان شریک راهبردی شرقی‌اش، روسیه، با ناتو و آمریکا در منتهی‌الیه غرب اوراسیا بالا برده است دارد؛ از یک سو اژدهای زرد از مواضع کلی خرس سیبری در این غائله حمایت می‌کند و از سوی دیگر این سرزمین راهبردی را که هارتلند قاره اروپا محسوب می‌شود، به چشم زمین یک رویارویی نیابتی با فشار روزافزون غربی‌ها بویژه ایالات متحده نگاه می‌کند. پکن تنها طرفی است که همزمان نفوذی عجیب در ۲ طرف منطقه فرضی نواراسیا - قلمروی مورد ادعای روس‌های اوکراین- دارد؛ هم مهم‌ترین شریک راهبردی روسیه است و هم بزرگ‌ترین شریک تجاری اوکراین. همان‌طور که در ابتدا آمد، رئیس‌جمهور چین در گفت‌وگوی اخیرش با رئیس‌جمهور روسیه در کمال ناباوری غربی‌ها درباره تحولات اوکراین هم با همتای خود قول و قرارهایی گذاشت که به هیچ‌وجه برای رسانه‌های شرکتی عادی نبود. می‌توان گفت این برای نخستین‌بار بود که افکار عمومی جهانی با عرض اندام یک بازیگر مهم در استپ‌های دچار جنگ داخلی در شمال دریای سیاه و شرق اروپا مواجه می‌شد. در حقیقت صحبت‌های امپراتور شی با تزار کرملین باعث شد شرکای آمریکا در ناتو شوکه شوند و موضعی محافظه‌کارانه‌تر در قبال دخالت در اوکراین بگیرند.

برخلاف انتظار واشنگتن، لندن و بروکسل، این طرف چینی بود که در نشست مجازی جمعه ۱۵ دسامبر به طور تلویحی بحث تنش در شرق اروپا را اول مطرح کرد، نه طرف روس. هر چند که در ابتدا ممکن بود چنین برداشت شود که شاید شی جین پینگ می‌خواهد دخالت‌های آمریکا و اتحادیه اروپایی در تایوان را -که به نوعی می‌توان آن را مشابه آینه دق روسیه، اوکراین چین خواند- در شرق اروپا تلافی کند اما خیلی زود با جمع‌بندی بحث ۲ طرف مشخص شد پای اراده‌ای جدی‌تر برای تشکیل یک ائتلاف قدرتمند امنیتی- نظامی در امتداد اوراسیا در میان است.

شی جین پینگ و پوتین متفق‌القولند جو بایدن باید تضمین کتبی مشخصی درباره عدم ذخیره سلاح‌های متعارف یا غیرمتعارف خود در اوکراین و همچنین تشویق دولت دست‌نشانده‌اش در کی‌یف درباره پایبندی به مفاد توافق مینسک بدهد

شی در صحبت با پوتین با اشاره به تلاش‌های مشترکی که برای تضمین منافع امنیتی یکدیگر انجام می‌دهند، به شکل تلویحی به آمریکا و متحدانش کنایه زد: «نیروهای بین‌المللی خاص در حال حاضر در ظاهر دموکراسی، در حال مداخله در امور داخلی چین و روسیه هستند و قوانین بین‌الملل و هنجارهای شناخته شده روابط بین‌الملل را پایمال می‌کنند».

در مقابل پوتین با بیان این نکته که مذاکرات مستقیم این امکان را به وجود آورد روند توسعه روابط مسکو و پکن و مشارکت راهبردی و تعامل همه‌جانبه ۲ کشور مورد بررسی قرار گیرد، روابط فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین را الگویی واقعی برای همکاری‌های بین‌دولتی در قرن ۲۱ میلادی دانست. به گفته دیمیتری پسکوف، سخنگوی کرملین، با وجود محدودیت‌های کرونایی، تماس‌های دائم بین مقامات مسکو و پکن همواره حفظ شده است و پوتین شخصا با رهبر چین گفت‌وگوهای تلفنی مرتب دارد تا مسائل مهم بین‌المللی را مورد تبادل نظر قرار دهد.

آنچه از اشارات ۲ رهبر قدرتمند شرقی به تعامل همه‌جانبه کشورهای‌شان بویژه در زمینه امنیتی استنباط شد، یکی، دو روز بعد به شکل آشکارتری در رسانه‌های دولتی ۲ طرف در قالب الفبای سیریل و ماندارین بازتاب پیدا کرد.

مشخص شد طرف چینی نیز اصرار دارد در پیش‌نویس معاهده ضمانت‌های امنیتی که بین ایالات متحده و فدراسیون روسیه در حال انعقاد است، تضمینی ویژه از طرف آمریکایی درباره التزام به حساسیت‌ها و منافع طرف شرقی اخذ شود.

گفته می‌شود شی جین پینگ و پوتین متفق‌القولند که «جو بایدن» رئیس‌جمهور آمریکا باید تضمین کتبی مشخصی درباره عدم ذخیره سلاح‌های متعارف یا غیرمتعارف خود در اوکراین و همچنین تشویق دولت دست نشانده‌اش در کی‌یف درباره پایبندی به مفاد توافق مینسک (میان روسیه، اوکراین، فرانسه و آلمان) درباره آتش‌بس در منطقه دونباس(شرق) اوکراین تحت نظارت OSCE (سازمان همکاری و امنیت اروپا) بدهد؛ تضمینی که مستقیما به معاهده ضمانت‌های امنیتی آمریکا و روسیه منضم شود. چنین تضمینی به منزله رعایت خط قرمز روسیه از سوی آمریکا مبنی بر عدم توسعه پیمان امنیتی ناتو نه تنها به اوکراین، بلکه به قفقاز (مشخصا گرجستان) نیز خواهد بود. با دانستن این نکته، متوجه می‌شویم چرا روز شنبه گذشته، فردای گفت‌وگوی مستقیم مسکو و پکن، «بوریس جانسون» نخست‌وزیر انگلیس مثل یک روباه مکار به سرعت به دیدار «ولودیمیر زلنسکی» رئیس‌جمهور اوکراین شتافت و هر دو با تحریک اتحادیه اروپایی مبنی بر عدم استفاده از طرح خط گاز «نورد استریم ۲» (بین روسیه و آلمان) سعی کردند این اهرم را علیه مسکو به کار گیرند. جانسون و زلنسکی، شعار تبلیغاتی «هیچ دولتی حق ندارد مانع پیوستن اوکراین به ناتو شود» را برای این دیدار انتخاب کردند که نوعی اعمال فشار بر آمریکا و مقر ناتو در بروکسل در جهت سهم‌خواهی بریتانیا از معاهده‌های امنیتی شرق و غرب محسوب می‌شود. با همه اینها بلافاصله بعد از بازگشت زلنسکی از لندن، انگلیسی‌ها نشان دادند محتوای آن دیدار فقط تبلیغاتی بوده و عملا پشت اوکراین را خالی کردند. «بن والاس» وزیر دفاع انگلیس این هفته در فاصله تنها یک ماه پس از صدور بیانیه مشترک با همتای اوکراینی‌اش، «اولکسی رزنیکوف» در ۱۶ نوامبر نسبت به واکنش به آماده‌باش نظامی روسیه در مرزهای این کشور، آب پاکی را روی دست مقامات سرزمین سر راهی ریخت. او به مجله اسپکتیتور اعلام کرد: «اوکراین عضو ناتو نیست، پس اینکه کسی برای مقابله با روسیه، به اوکراین نیرو بفرستد، بسیار نامحتمل است».

برای اینکه مطمئن شویم نخستین ابراز وجود اژدهای زرد در معادلات هژمونیک شرق اروپا چه تاثیرات غافلگیرانه‌ای بر غرب داشته، باید همچنان چشم به راه تحولات آتی باشیم.